



شیعه در حجاز



مؤلف: محمد حسین نفلز
دکتر سید محمد باقر حبیبی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شیعه در حجاز

نویسنده:

محمد رضا مظفر

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	شیعه در حجاز
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۲	دعوت به دوستی با علی علیه السلام
۲۱	شیعه در حجازِ معاصر
۲۵	متولیان سرزمین حجاز!
۳۰	درباره مرکز

شعبه در مجاز

مشخصات کتاب

سرشناسه : مظفر، محمدرضا ، ۱۹۰۴ - ۱۹۶۴م.

Muzaffar, Muhammad Rida

عنوان قراردادی : تاریخ‌الشیعه . فارسی . برگزیده .

عنوان و نام پدیدآور : شیعه در حجاز/نویسنده محمد مظفر ؛ مترجم محمدباقر حجتی .

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۲۴ ص.

شابک : ۲۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۰۸۸-۸

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس .

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. — اثبات خلافت .

موضوع : شیعه — تاریخ .

شناسه افزوده : حجتی، محمدباقر، ۱۳۱۱ -

رده بندی کنگره : BP۲۳۹/م۵۲ت۲۰۴۲۱۳ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۵۳

شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۰۸۲۵۶

ص: ۱

اشاره

ص: ۷

دعوت به دوستی با علی علیه السلام

تردیدی نیست ظهور شیعه- همانگونه که محمد کردعلی می‌گوید- در حجاز؛ یعنی اولین سرزمینی که تشیع را پذیرفته است آغاز شده است (۱)؛ چون نبی اکرم صلی الله علیه و آله مردم را به ولای علی و اهل بیت او علیهم السلام تشویق کرده و نخستین کسی است که اولیا و دوستان آنها را به «شیعه» نامبردار ساخته است. در زمان او تشیع ظهور نموده و جماعتی از مردم به «شیعه» موسوم شده‌اند، بنابراین مبدأ و آغاز این دعوت و این نامگذاری را باید در حجاز دانست.

مواردی که راهبر بزرگ و پیامبر رحمت، مردم را به تمسک به وصی خود و به اهل‌البیت علیهم السلام ارشاد فرموده فراوان و بی‌شمار است. حدیث «ثقلین» که آن حضرت در چندین مورد آن را به زبان آورد بسنده است، حدیثی که صحاح معروف و جوامع مهم حدیثی اهل سنت آن را روایت کرده‌اند.

۱- . خطط الشام، ج ۵، ص ۲۵۱.

ص: ۸

روز غدیر روزی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد منبری را برافرازند که از هودج‌ها و محمل‌های شتران فراهم آمده بود و خود، همراه با علی مرتضی علیه السلام بر فراز آن بالا رفت آن هم در حالی که دست او را گرفته بود به گونه‌ای که همه حاضران- در صحنه غدیر خم- علی علیه السلام را ببینند، شمار حاضران به صد هزار نفر و یا بیشتر می‌رسید. آن حضرت دست علی علیه السلام را به قدری بلند کرده بود که زیر بغل هر دو را مردم می‌دیدند. فرود آوردن مردم در این جا و دعوت آن‌ها به حضور در آن و ساختن چنان منبر و بالا-رفتن بر آن در حالی که آفتاب در وسط آسمان قرار داشت و نیمروز را اعلام می‌کرد و حرارت خود را در منتهای درجه بر سر حاضران فرود می‌آورد و طولانی ساختن خطبه و بیان مفصل راجع به فضائل علی و اهل‌البیت علیهم السلام، آری! همه این جریان‌ها اندیشه انسان را به خود مشغول می‌سازد و حتی بی‌خبران را در این فکر فرو می‌برد که این همه اهتمام و مبادرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این خطبه و این بیان با چنان کیفیت از چه رو بوده است؟ آیا به خاطر آن بوده است؟ تا مردم بدانند علی علیه السلام دوست و یاور آن‌ها است، پیدا است چنین اعلامی خواهان این همه اهتمام نیست؛ علاوه بر این مردم کاملاً این مطلب را می‌دانستند که علی یاور و دوست آن‌ها می‌باشد. مطلبی که برای مردم، معلوم و آشکار است چگونه چنان اهتمام عظیمی را رسول اکرم صلی الله علیه و آله در اختیار آن قرار داده و این چنین درباره

ص: ۹

آن سرمایه گذاری کرده است؟!!

اگر ما نتوانیم از سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این روز به مقصود و هدفش پی ببریم، همین اهتمام عظیم، بیان گویایی است که هدف آن حضرت بالاتر از چنین مسأله ساده و ناچیز، یعنی مهم‌تر از مسأله اعلام دوستی و یابوری و امثال آن‌ها بوده است. خداوند در قرآن می‌فرماید:

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ...» (۱) ۲

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خود مؤمنان نسبت به خودشان سزاوارتر و برخوردار از ولایت و اختیاری فزونتر است.» باید گفت: در واقع مسأله ولایت، منزلت والایی است که خداوند بزرگ، پیامبر گرامی خود را از رهگذر آن مورد تکریم قرار داده است. اعطای چنین کرامتی به آن حضرت در جهت مصالح خود مردم صورت گرفته است؛ زیرا مردم همانند نبی اکرم صلی الله علیه و آله نمی‌توانند به طرق جلب مصالح و منافع و دفع مضارّ و مفاسد، رهنمون شوند؛ چون آن حضرت به هیچ کاری جز با استفاضه از وحی و الهام الهی روی نمی‌آورد؛ تشخیص الهی نسبت به مصالح و مفاسد و منافع و مضارّ مردم کجا و تشخیص خود مردم نسبت به آن‌ها کجا؟ قطعاً این دو تشخیص را نمی‌توان با هم به مقایسه گرفت. اگر در میان مردم کسی که واجد چنین کرامتی است

۱- احزاب: ۶

ص: ۱۰

وجود نداشته باشد تا آنان را به راه راست و مصالحشان رهنمون گردد و آنها را از سقوط و انحطاط و خسران باز دارد مردم به رشد و هدایتی که مطابق اراده خدا باشد دست نمی‌یافتند؛ وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله در این روز برای ایراد سخن از جای برخاست و فرمود:

«أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟»؛

«آیا من نسبت به مؤمنین از خود آنها «اولی» نمی‌باشم؟» (۱) ۳ و خواست با این بیان، آیه‌ای را به یاد مردم آورد که اولویت آن حضرت را نسبت به جان و مال مسلمین (یعنی ولایت را) خاطر نشان می‌ساخت، مردم در پاسخ او عرض کردند: «اللهم بلی» (بار خدایا! تو گواه باش که ما می‌گوییم: آری).

وقتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای چنین اولییتی از مردم اعتراف و اقرار گرفت فرمود:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»؛

«آن که من مولای او هستم اکنون این علی مولای (و اولی بر خود) اوست.»

۱- در این باره، ر. ک: مسند احمد، ج ۴، ص ۲۸۱، ۳۶۸، ۳۷۲ و ج ۱، ص ۵۵؛ سنن نسایی، ص ۲۲؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۰۹، ۱۱۰ و ۵۳۳؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۴۸ و ج ۶، ص ۱۵۳، ۱۵۴ و ۳۹۰ و بسیاری از جوامع حدیثی اهل سنت.

ص: ۱۱

این سخن حضرت نصّ صریح و آشکاری است بر این که چنین اولویتی که خدا آن را برای او، بر مردم ضروری و لازم اعلام کرده است هم اکنون این اولویت از آن امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌باشد. آیا با وجود تفاوت میان این حقیقت بزرگ و حمل لفظ و واژه «مولی» بر دوست و یاور، می‌توان سخن رسول اکرم صلی الله علیه و آله را از آنچه صریح در آن است بیگانه ارائه کرده و گفتارش را از مقتضای حال- یعنی از آنچه چنین اهتمام عظیمی آن را درخواست می‌کرد- به دور انگاشت؛ چگونه این اهتمام عظیم و بی نظیر با توجه به این هدف ساده و ناچیز- که ممکن بود با کم‌ترین بیان و ناچیزترین قیام و اهتمام آن‌را برگزار کرد- قابل توجیه می‌باشد؟!

بنابراین اعلام به چنان اولویت در خور اینگونه اهتمام خواهد بود، به خصوص که نبی اکرم صلی الله علیه و آله نزدیک شدن وفات و به پایان رسیدن عمرش را نیز در این جریان گزارش فرمود و باید چنین موقعیتی را با تعیین جانشین و قائم مقام متناسب دانست. و اعلام این اولویت در جهت مصالح خود مردم بوده است، این اولویت فوق امامتی است که مردم آنرا درک می‌کردند. و این اعلام در برابر چشم و گوش مردم حجاز صورت پذیرفت؛ بنابراین سزا بود که اهل حجاز- پس از رویداد عظیم- همه از شیعیان علی مرتضی علیه السلام و دوستانش می‌شدند؛ اما از چنین روز عظیم

ص: ۱۲

ایامی چند نگذشت که به کلی فراموش شد، گویا همین چندی پیش روی نداده بود و صد هزار نفر شاهد آن نبوده‌اند، و چنان بیان و خطابه‌ای - که هم اکنون طنین آن در گوشها مانده است - ایراد نشد و چنان بیعت و پیمانی منعقد نگردید و آن تهنیت‌های مردم وجود نداشت.

جریانات مربوط به این روز و روزهای پیش و پس از آن - که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فضیلت و مقام الهی امیرالمؤمنین و منزلت والای اهل بیت علیهم السلام را اظهار فرمود - در حجاز و در برابر مردم آن، و در مرئی و منظر مهاجرین و انصار و دم گوش آن‌ها اتفاق افتاد. همواره آیاتی را - که مقام والای علی و مقام ارجمند اهل بیت علیهم السلام را می‌شناساند - در بام و شام تلاوت می‌کردند؛ پس مردم حجاز در خور به نظر می‌رسیدند که همگی شیعه علی و اهل بیت علیهم السلام باشند؛ لکن بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله - جز عده قلیلی که به علت قلت نفرات نمی‌توانستند به مبارزه برخیزند - همگی در مقام دشمنی و درگیری با علی و اهل بیت علیهم السلام برآمدند. رشد و پیشرفت این عده قلیل جز پس از مرور زمان صورت نگرفت، و جز پس از گذر سال‌هایی متمادی قدرت و نیرو کسب نکرد؛ به همین جهت می‌بینیم پس از قتل عثمان مردم در دعوت دیگران به بیعت با آن حضرت - مبنی بر خلافت او - هجوم آوردند؛ و واقعاً مردم به همان کیفیت برای بیعت با آن حضرت به سوی او شتافتند که در مقام

ص: ۱۳

توصیف آنان فرمود:

«فَمَا رَاعَنِي إِلَّا الْوَأَسَّ كَعُرْفِ الضَّبُعِ الَّتِي يَتَنَالُونَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ، حَتَّى لَقَدْ وُطِئَ الْحَسَنِانِ وَ شُقَّ عِطْفَايَ مُجْتَمِعِينَ حَوْلِي كَرَبِيضَةِ الْغَنَمِ» (۱)؛

(پس از کشته شدن خلیفه سوم) چیزی مرا نیاززد جز این که مردم- همانند موی انبوه گردن کفتار (۲) به سوی من آمدند، و از هر طرف مرا در میان گرفتند تا آنجا که از فشار جمعیت نزدیک بود حسن و حسین علیهما السلام از پای در آیند، و دو سوی جامه من پاره شد؛ چنان مرا احاطه کردند که گویی شخصی در آغل گوسفند، گرفتار شده است.»

اما امیرالمؤمنین علی علیه السلام- علی رغم اصرار و پافشاری آنان در بیعت با او- از تن در دادن به درخواست آن‌ها امتناع می‌ورزید؛ زیرا می‌دانست اگر خلافت را قبول کند باید از فتنه‌ها و آشوب‌هایی در آینده نزدیک با آغوش باز استقبال نماید؛ چون تدابیر و حیل‌هایی که در برابر او اتخاذ شد اقتضا می‌کرد که کار به او واگذار نگردد و اگر هم واگذار شود باید با فتنه‌ها هم آغوش باشد؛ زیرا کاندیدا شدن و عرضه کردن گروهی خویشان را برای خلافت

۱- . نهج البلاغه، خطبه شقشقیه.

۲- . مثال زدن به حیوانی مانند کفتار، در این جا به لحاظ پریشانی بودن موی گردن این حیوان است.

ص: ۱۴

موجب شد گردن‌هایی به سوی تخت خلافت کشیده شود تا بر آن تکیه زنند، علی علیه السلام نیز کارش قصاص قبل از جنایت نیست و برای ارضای مطامع اینگونه آزمندان، هزارها درهم و دینار در اختیار آنها قرار نمی‌دهد؛ مانند چنین خشونتی در رابطه با خدا فتنه‌ها را از میان نمی‌برد و اصلاً به مصلحت مردم نیست، مردمی که دائماً در میان خوف و رجا و بیم و امید به سر می‌برند؛ بنابراین اگر امیرالمؤمنین علی علیه السلام مردم را در رابطه با درخواست آنها طرد می‌کرد موجب فزونی اصرار و پافشاری آنان می‌گشت تا بیشتر تأکید کنند که آن حضرت خلافت را بپذیرد؛ لذا ناگزیر شد برای رعایت و احترام به اشتیاق دینی مردم و گروهی که دوستدار او بوده‌اند به درخواست آنها پاسخ مثبت دهد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه‌ای که به طلحه و زبیر نوشت حال مردم را در چنین روزی مجسم می‌کند که آنها از او خواستند تا با وی بیعت کنند و آن حضرت امتناع ورزید. علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«أَنْتِ لَمْ أَرِدِ النَّاسِ حَتَّى ارَادُونِي، وَلَمْ أَبَايَعُهُمْ حَتَّى بَايَعُونِي» (۱)؛

«من نمی‌خواستم با مردم بیعت کنم تا آنگاه که آنان چنین خواستند. من از آنها بیعت نگرفتم؛ بلکه آنان دست بیعت به سوی من دراز کردند.»

ص: ۱۵

شواهد و مؤیدات این مطلب- که مردم اصرار می‌ورزیدند و آن حضرت امتناع می‌کرد- فراوان است؛ وقتی امیرالمؤمنین، متولّی امر خلافت شد با همان حقایقی روبه‌رو گشت که قبلاً پیش بینی فرموده بود.

اولین امری که آن حضرت بعد از قبول خلافت با آن مواجه شد پیمان شکنی و گسستن بیعت از سوی طلحه و زبیر و پیوستن آنها به عایشه در بصره بود؛ لذا علی علیه السلام با یاران و شیعیان خود برای دفع این خطر- قبل از آن که بالا گیرد- از مدینه به سوی بصره روی نهاد؛ زیرا رجال سیاست و حکومت به حوادث داخلی بیش از جریان‌ات خارجی و برون مرزی اهتمام نشان می‌دهند. وقتی امیرالمؤمنین- پس از قلع و قمع فتنه طلحه و زبیر و عایشه- کوفه را به عنوان محلّ اقامت خود برگزید، شیعیانی که همراه آن حضرت از حجاز آمده بودند با او در کوفه ماندند. بنابراین در حجاز از دوستان و شیعیان او جز عده کمی باقی نماندند. و آنگاه که خلافت به دست معاویه افتاد این شیعیان- به استثنای نفرات معدودی- به حجاز باز نگشتند و شیعیان حجازی در کوفه ماندگار شدند و کوفه به صورت پایتخت تشیع در آمد؛ چنان که به عنوان مرکز خلافت علی علیه السلام اتخاذ شده بود.

از آن زمانی که شیعه در حجاز- به خاطر این که در اقلیت قرار گرفته بود- دچار ضعف گردید روح تشیع برای بار دوم نیرو و قدرتی به دست نیاورد؛ در حالی که در

ص: ۱۶

سرزمین‌های دیگر برخوردار از رشد و پیشرفت گشته بود؛ اما در حجاز - علی‌رغم عوامل قوی و نیرومندی که انسان از رهگذر آن‌ها به رواج و انتشار تشیع در این سرزمین امیدوار می‌شد - هیچ پیشرفتی برای تشیع در این منطقه به چشم نمی‌خورد. عوامل قوی و نیرومندی که در رواج و انتشار تشیع در حجاز اثر گذاشتند بدین شرح بوده است:

- حجاز نخستین خاک و سرزمینی بود که درخت تشیع در آن غرس شد، و این خاک و سرزمین چنین درختی را در خود پذیرفت و این درخت به رشد و رویش روی نهاد و به بر و میوه بارور گردید.
- حجاز همان‌جایی بود که مردم آن، امیرالمؤمنین علی علیه السلام را وا داشتند تا بیعت آن‌ها را پذیرا گردد.
- حجاز مرکز فرود وحی در جهت ارائه و بیان فضیلت اهل بیت علیهم السلام و کانونی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فضائل وصی و خاندان خود را بر روی منبر اعلام و تبلیغ می‌فرمود.
- حجاز موطن همه امامانی بود که از اولاد امیرالمؤمنین علی علیه السلام بودند، و این امامان تا امام‌هادی علیه السلام همگی در آن به سر می‌بردند، و در تمام بلاد اسلام شیعیان به سوی این ائمه به قصد حجاز بار سفر می‌بستند.

شیعه در حجاز معاصر

شمار شیعیان در میان قبائل از شمار شیعیان شهرنشین حجاز فزون‌تر می‌باشد و می‌توان قبائل بنوجهم، بنو علی و

ص: ۱۷

بسیاری از افراد قبیله بنی عوف را از قبائل شیعی برشمرد؛ اما در شهرها، در مدینه منوره عده زیادی شیعه زندگی می‌کنند؛ مانند شیعه «نخاوله». و در روستاهای مدینه منوره نیز شمار فراوانی از شیعه سکنی دارند؛ مانند شیعه «العوالی». غیر از این گروه‌ها، عده قلیل دیگری از شیعیان در مدینه به سر می‌برند؛ چنان که در مکه مکرمه تعداد اندکی از شیعیان زندگی می‌کنند.

حادثه و رویدادی میان شیعه و حکومت عثمانی‌ها در مدینه اتفاق افتاد که معروف است و مردم نیز شاهد و ناظر آن بوده‌اند. این حادثه چنان بود:

در «العوالی» - که مردم آن از «حرب بنی علی» می‌باشند - عده زیادی از شیعه مقیم هستند. ترک‌های عثمانی آن‌ها را متهم ساختند که مجرمین و راهزنان را پناه می‌دهند؛ لذا در صدد برآمدند که بارو و حصار و دروازه‌ای برای «العوالی» بنا کنند؛ اما مردم در برابر این تصمیم مقاومت کردند؛ چون معتقد بودند این کار حيله و نیرنگی است برای از میان بردن آن‌ها؛ لذا حکومت ترکیه دستور داد لشگریانی زیاد و نیرومند بر سر آن‌ها بریزند. در این گیرودار قبایل حرب به یاری قبیله بنی علی تاختند؛ چون این قبیله از خود آن‌ها بودند. وقتی لشکریان عثمانی به سوی بنی علی تاختند این قبیله آن‌چنان شجاعت و استقامتی از خود نشان داد که ترک‌های عثمانی ناگزیر

ص: ۱۸

شکست خورده و به مدینه منوره باز گشتند؛ اما جمعیت و گروه «حرب» پیرامون این سپاه را احاطه کرده و مدت دو ماه آن‌ها را در محاصره خود نگاه داشتند. به همین جهت این حادثه را «واقعه الشهرین» می‌نامند.

در این حادثه تعداد زیادی از سپاهیان عثمانی کشته شدند؛ لکن به مردم «العوالی» کمترین خسارت و آسیبی نرسید؛ لذا می‌گویند: «طی این حادثه در «العوالی» فقط یک سگ و یک بز کشته شد». آغاز این واقعه، سوم شوال ۱۳۲۹ ه. ق بوده است و یکی از شعرا، این حادثه و پیروزی شیعه و شکست ترک‌های عثمانی را در ابیاتی به نظم در آورده است. با این پیروزی مقام شیعیان مستضعف- که مقیم خود مدینه بوده‌اند- از نظر مردم رفیع و والا گشت.

آنگاه که حکومت حجاز- بعد از عثمانی‌ها- به ملک حسین بن علی رسید توجه و عنایت خود را به شیعیان معطوف ساخته و آنان را مشمول مراسم خویش قرار داد به ویژه شیعه «حرب» حجاز؛ زیرا ملک حسین بازوی قوی و شمشیر براق و بُران این طائفه به شمار می‌رفت؛ لکن هنوز مدت کوتاهی بر این حال و منوال نگذشت که لشکریان ابن سعود به حرمین شریفین حمله کردند و حکومت شریف حسین را در حجاز از میان برده و منقرض ساختند.

سعودی‌ها برای دسترسی به حکومت حجاز به جنایاتی دست زدند، خون عده زیادی را بر زمین ریختند، شمار فراوانی از مردم را بی‌خانمان کردند و به فجایع و کارهای

ص: ۱۹

هولناکی دست یازیدند. آن عاملی که این قدرت را در سعودی‌ها ایجاد کرد و این شجاعت و شهامت را در آن‌ها بارور ساخت و آنان را بر آن داشت که از جنگ فرار نکنند، و سرانجام موفق شوند بر حجاز و غیر آن استیلا یابند آن بود که فرمانده آن‌ها که این حمله و جنگ و هجوم وحشیانه را رهبری می‌کرد یعنی پادشاه آن‌ها ابن سعود و اسلاف آن‌ها و تنی چند از افرادی که هم مسلک با آن‌ها بودند و خود را عالم و دانشمند و نامود می‌ساختند حکم و فتوایی صادر کردند که همه فرق اسلامی که اهل قبله هستند - جز خود آن‌ها - کافرنند و جان و مال آن‌ها مباح می‌باشد. و از چنین عقیده سخیف و افراط‌آمیز برای تسلط بر حجاز و حکومت بهره برداری نمودند، و با ایجاد اعتقادی بی اساس که در این نفوس ضعیف و بینوا و بی‌اراده راه دادند به اهداف شوم خود دست یافتند. سعودی‌ها با این اعمال وحشیانه و کوبنده و طبع خشن و قساوت گری، و در سنگر این اعتقاد باطل و مردود، تمام گروه‌های اهل حجاز را در برابر خود رام و تسلیم نمودند و جنگی را رهبری کردند که در برابر هیچ قدرتی سر تسلیم فرود نمی‌آورد و در مقابل هیچ حکومتی گردن نمی‌نهاد. بنابراین پس از چنین اعمال قساوت‌آمیز نه از شیعه و نه از فرقه‌های دیگر هیچ حس و حرکتی به چشم نمی‌خورد و هیچ صدایی از مردم حجاز بر نمی‌خاست. و اگر هم بعضی در برابر این ظلم قیام می‌کردند این وحشی‌های درنده خو - که چنان جنگ‌های

ص: ۲۰

مهلک آنان را اشباع نکرد و عطش آن‌ها را سیلاب خون بی‌گناهان فرو نشانند- به سرعت آن را سرکوب می‌ساختند. کاش! سعودی‌ها به این اعمال وحشیانه بسنده می‌کردند و متعرض گنبد و بارگاه ائمه بقیع و اهل بیت علیهم السلام نمی‌شدند، اینان با همین کلنگ‌هایی که این بناها را ویران ساختند کاخ‌های ایمان را نیز به ویرانی کشیدند. آری! این گنبد و بارگاه‌ها را فرو ریختند و با خاک یکسان ساختند. (۱)۷

متولیان سرزمین حجاز!

اگر احترام اهل بیت علیهم السلام و بزرگان آن‌ها نزد سعودی‌ها این است که مرقد آن‌ها را با چنین وضع دلخراشی به ویرانی بکشند پیدا است که با شیعیان و دوستان آن‌ها چه

۱- . ابن سعود، در سال ۱۳۴۴ ه. ق به مکه مکرمه وارد شد، در هشتم شوال همین سال گنبد و بارگاه‌ها را ویران کرد و ضریح‌های مطهر را با خاک یکسان ساخت. شیعه چنین روزی را به عنوان روز حزن و اندوه مقرر کرد و برای این حادثه ناگوار هر ساله در چنین روزی مجالس یادبودی بر پا می‌شود. و من نیز با الهام از قریحه خود در این حادثه دردناک شعری انشا کردم و در سال دوم تخریب این مراقد شریفه قصیده‌ای گفتم که مطلع آن این است:

لَمِنْ أَبْقِيَتْ وَ كَافَ الدَّمُوعَ أَمَا تَبْكِيكَ فَاجِعَةُ الْبَقِيْعِ

برای چه کسی اشک ریزان ماندی؟ آیا فاجعه بقیع تو را نمی‌گریاند؟!

ص: ۲۱

رفتاری را در پیش می‌گیرند. ما فقط نسبت به حال شیعه و مسلمین در حجاز، عزادار و ماتم زده نیستیم؛ بلکه به حال شیعه و مسلمین در بلاد و سرزمین‌های دیگری که سلطه سعودی‌ها در آن‌ها نفوذ یافته، از قبیل: قطیف، قطر و احسای ماتم‌زده و ... می‌باشیم. سعودی‌ها اموال بسیاری از شیعیان و مسلمانان را از دست آن‌ها ربودند، و بر جان‌ها و اعتقاداتشان تسلط یافتند، آن‌ها را مجبور ساختند مطابق شعائر آن‌ها تظاهر نمایند، در نماز جمعه و جماعت آن‌ها، حضور به هم رسانند و هیچگونه آزادی برای مذهب باقی نگذاشتند و به آن‌ها اجازه ندادند که مرقد نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام را زیارت کنند، و کارهایی - جز این - که سعودی‌ها درباره مردم حجاز روا داشتند؛ البته در این اواخر سختگیری سعودی‌ها کمتر شد و فشار و تزییقات آن‌ها رو به کاهش گذاشت. سعودی‌های وهابی، حجاج را مجبور ساختند که خود را با شعائرشان هماهنگ سازند، به دنبال امام‌جماعت آن‌ها نماز را برگزار نمایند، از بوسیدن مقام ابراهیم علیه السلام و لمس و دست کشیدن هر مرقد و محل مقدسی - جز حجرالأسود - ممانعت به عمل می‌آورند. و اگر زائران مرقد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مرقد ائمه طاهرین علیهم السلام به آن‌ها نزدیک شوند و یا بر آن‌ها بوسه زنند آنان را با ضرب کتک و اجبار از این مرقد می‌رانند. آری! می‌گویند: در سال گذشته؛ یعنی سال ۱۳۵۱ ه. ق فشار وهابی‌ها نسبت به

ص: ۲۲

حجاج و شرارت آن‌ها کمتر شد. (۱) ۸ امیدواریم سیاست ابن سعود با اعاده و بازسازی بنا و قبور ائمه بقیع علیهم السلام و گستردن مجال برای زیارت مسلمین و شیعه، و اعطای آزادی مذهبی با آن‌ها همگام گردد؛ چرا که اگر این راه و

۱- . لکن من که در سال ۱۳۶۵ ه. ق برای حج در حجاز بودم شرارت سعودی‌ها را بدتر از آن دیدم که شنیده بودم. زوار شیعه وقتی قدمشان را در حجاز می‌گذاشتند نسبت به دین و آیین و خون و جانشان احساس امنیت نمی‌کردند؛ زیرا نمی‌توانستند فریضه واجب یا مستحبی را بر خلاف آرای آن‌ها انجام دهند. فقط کافی بود یک مرد نادان و یا معاندی شهادت دهد فلانی شیعه است و قصد مخالفت با شریعت را دارد تا خونش ریخته شود، بیش از دو سال نیست که از قتل آن شیعه ایرانی یعنی ابوطالب یزدی میگذرد، این مرد را ستمکارانه و بدون گناه کشتند، و افراد دیگری را به قتل رساندند که ما آن‌ها را نمی‌شناسیم و یا از آن‌ها اطلاعی نداریم. من مشاهدات و اطلاعات خود را در حج، یادداشت کردم و این یادداشت‌ها محفوظ است. از مصری‌ها راجع به شیعه نسبت‌های ناروا و دشنام‌هایی شنیدم که از رفتار سعودی‌ها از لحاظ فضیح بودن کمتر نیست؛ لکن راجع به این تجاوزات به سوی چه کسی می‌توانیم شکایت ببریم و ناله، گریه و فریاد خود را برای چه کسی سر دهیم که داد ما را بستاند و به فریاد ما برسد؟

ص: ۲۳

رسم را در پیش گیرد بلاد و مملکت او رو به پیشرفت فزون‌تری گذارده و عزت و اقتدارش بیشتر می‌گردد و برای او و مملکتش سودمندتر بوده و موجب می‌شود حجاج بیشتری به این سرزمین روی آورده و در آمد اهل مملکتش دارای وضع مطلوب‌تری گردد. باری، این اولین بار نیست که آل‌سعود با حرمین شریفین و مردم آن درگیر شدند و بر حجاز مسلط گشتند، اینان پیش از این نیز با مردم حجاز در افتاده و بر آن استیلا یافته بودند.

در ابتدای ظهور وهابیت در نجد و پیشرفت و نفوذ این مذهب، سعودی‌ها حجاز را مورد تاخت و تاز خود قرار داده، و شرفا را از آن بیرون راندند؛ لکن حکومت عثمانی محمد علی پاشا، والی مصر در آن روزگار و نیز سر سلسله ملوک کنونی این دیار را تحریک نمود و او نیز سپاهی انبوه به فرماندهی فرزندش طوسون پاشا، مجهز کرد و او را به قصد حجاز گسیل داشت تا وهابی‌ها را تسلیم کرده و حرمین را از دست آن‌ها آزاد سازد، و این امر در سال ۱۲۲۶ روی داد.

فرمانروای وهابی‌ها در این وقت «سعود ثانی» بود، اما طوسون شکست خورد و نتوانست در برابر لشکر وهابی‌ها مقاومت کند؛ لذا محمد علی پاشا ناگزیر شد خود به سوی حجاز رود، از حُسن تصادف، سعود ثانی یعنی نیرومندترین امرای این طائفه مُرد. پس از او عبدالله جانشین وی شد که از نظر حکومت ضعیف بود. محمد علی پاشا سعودی‌ها را شکست داد و آن‌ها پی در پی شکست می‌خوردند؛ وقتی محمد علی کاملاً بر سعودی‌ها پیروز شد به مصر بازگشت. فرزند او «طوسون» صلحی با وهابی‌ها منعقد ساخت و خود در اسکندریه از دنیا رفت،

ص: ۲۴

وهابی‌ها پس از مرگ او سر به تمرد برداشتند، محمد علی پاشاه فرزند دیگرش ابراهیم پاشا را در سال ۱۲۳۱ ه. ق به سوی آنها گسیل داشت و ابراهیم، «درعیه» مرکز شهرهای نجد را محاصره کرد و آنها را با جنگ به تصرف خود در آورده و آنها را با آتش کشیدن، ویران ساخت و امیر و فرمانروای وهابی‌ها تسلیم شد و با خواری و ذلت و فروتنی به سال ۱۲۳۲ ه. ق نزد او آمد و بدین طریق شوکت این طائفه از میان رفت و به ترویج مذهب آنها در آنروز خاتمه داده شد. (۱) ۹ آری، شوکت وهابی‌ها فقط در نجد باقی ماند، و وقتی آل رشید بر آل سعود در نجد پیروز شدند و حکومت در اختیار آنها قرار گرفت رفتارشان بهتر از سعودی‌ها بود؛ لکن حکومت بر نجد- قبل از جنگ بزرگ و بعد از آن که عبدالعزیز بن سعود بر ریاض تسلط یافت- به سعودی‌ها بازگشت و به نام «اخوان» به نشر و دعوت مذهب وهابیت همت گماردند، و از رهگذر همین دعوت و بذل و بخشش اموال بود که اعراب نجد به عبدالعزیز جذب شدند و در نتیجه بر نجد و حجاز و احساء و قطیف و قطر دست یافت. به اضافه اعمال ناروا و رفتار وحشیانه و کارهای قطع دیگری که از سعودی‌ها تاکنون سر زد، اعمالی که مردم دنیا از آنها بی اطلاع نیستند و تاریخ نیز آنها را ثبت و ضبط کرده است.

(۲) ۱۰

۱- صفوة تاریخ مصر و الدول العربیة، ج ۲، ص ۹۷-۱۰۰.

۲- محمد حسین مظفر، شیعه در حجاز، جلد ۱، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، ۱۳۸۶.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

